

# ایلات و تصوف

(نقش تصوف در مشروعیت دادن به حاکمیت

ایلات در شرق اسلامی)

دکتر محمد حسن رازنهان\*

## چکیده

واژه ایل و نظایر آن در تاریخ ایران نامی آشناست. جوامع ایلی از دیرباز در سرنوشت این جامعه تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. اما بررسی زمینه و راهکارهای این نفوذ کمتر توجه محققان تاریخ را به خود جلب کرده است.

بخش نخست این مقاله بر آنست تا با تفکیک و تمیز میان گروه‌های ایلی و نظام‌های سیاسی مبتنی بر کوچ‌نشینی، کارکرد عمده این گروه اجتماعی (نظامی‌گری) را در تاریخ ایران تبیین کند. تداوم این وظیفه، ایلات را در موضع تأمین‌کننده امنیت سرزمین‌ها و قلمروها قرار داد. فراهم آوردن امنیت در بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های خلافت شرقی با اتکا و هم‌پیمانی عناصر شهری نظیر علمای دینی و دیوانسالاری امکان‌پذیر شد. اما در ادوار متأخر صوفیان و اهل خرقة این مهم را برعهده گرفتند. این پیوند و ارتباط بر اساس نظراتی چون وجود عنصر تساهل در طریقت‌های صوفیانه و وجود عناصر مشترک در باورهای جوامع ایلی و تعالیم تصوف (که به نظر می‌رسد بیشتر جنبه فرعی داشته باشد)، تبیین شده است. در بخش دیگر این مقاله، با استفاده از دیدگاه ماکس وبر درباره قدرت سیاسی و انواع آن، قدرت کارزمایی صوفیان به عنوان عامل پیوند میان دو عنصر «سران ایلات» و «طریقت‌های صوفیانه» معرفی شده است.

### الف) نگاهی کوتاه به جایگاه و موقع سیاسی ایلات

کوچ‌نشینی یا زندگی ایلی از دیرباز در نقاط مختلف جهان برقرار بوده است. انسان‌های گذشته با حرکت متناوب یا سالیانه خود برای تهیه وسایل زندگی و معاش از جایی به جای دیگر کوچ می‌کردند. این شیوه زندگی در فلات ایران نیز از دوران باستان رایج بوده و در تمام ادوار تاریخی علی‌رغم همه حوادث مختلفی که روی داده، ادامه داشته است. هر چند بعضی از محققین علت ایجاد این نوع زندگی را مربوط به طبیعت آب و هوایی و جغرافیایی فلات ایران دانسته‌اند [شعبانی، ۱۳۶۹، ۵۸ / ورجاوند، ۱۳۴۴، ۲۵]، اما به نظر می‌رسد این عامل یا عوامل دیگری نظیر شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، در تداوم و بقای نظام‌های سیاسی کوچ‌نشینی بیشتر دخالت داشته است. کوچ‌نشینی به‌عنوان اولین شکل‌بندی زندگی اجتماعی بشر در دنیای قدیم رایج بوده است. جماعات قبیله‌ای ساخته و پرداخته دورانی بودند که هنوز دولت به مفهوم واقعی آن وجود نداشت و قبیله و طایفه، بزرگ‌ترین واحد اجتماعی به‌شمار می‌رفت [امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰، ۱۸۰]. اما نظام‌های سیاسی کوچ‌نشینی به ادوار خاص و اقلیم‌های جغرافیایی نسبتاً مشخصی مربوط بوده که موجب تداوم آن شده است. به‌عبارت دیگر بر خلاف آنچه بعضی پنداشته‌اند، کوچ‌نشینی و نظام سیاسی قبیله‌ای لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. اغلب جماعات ایلی در تاریخ ایران در زمان استقرار، به حفظ نظام قبیله‌ای اهتمام داشتند. فردریک بارث نظام سیاسی کوچ‌نشینان را وابسته به عوامل اکولوژیکی و نحوه امرار معاش آنان می‌داند [امان‌اللهی بهاروند، ۱۸۰]. اما طرح این عوامل در تداوم نظم سیاسی کوچ‌نشینان، نباید موجب نادیده انگاشتن عوامل دیگر شود. در گذشته روابط میان جوامع شهری و ایلی کاملاً متفاوت بود. کوچ‌نشینان در مناطق مختلف ایران دارای قدرت بودند و از نظر جمعیت همواره قریب یک سوم جمعیت کشور (و در بعضی مواقع بیشتر از این) را به خود اختصاص می‌دادند. ورود اقوام جدید مانند اعراب و ترکان و هجوم مغول و تاتار، توازن جمعیت ایران را به سود آنها تغییر داد و در مناسبات اجتماعی میان آنان و یکجانشینان تغییراتی را به وجود آورد. رکود فکری و اجتماعی که نتیجه مقتضیات جغرافیایی محل سکونت آنان بود در تاریخ ایران تأثیر گذاشت و

طبقه‌ای محافظه‌کار و پایبند به اصول و آداب قومی خویش را بنا نهاد که بدون اراده ثابت، همچون مهره‌های شطرنج، در صحنه اجتماعی تاریخ ایران حاضر شد [شمیم، ۱۳۴۲، ۴] و روند اجتماعی یکنواختی را ایجاد کرد.

در بعد اقتصادی، فراورده‌هایی که در نواحی اسکان یافته تولید می‌شد، پاسخگوی نیازهای زندگی عشایری بود. فراورده‌های دستی و زراعی روستاییان و شهرنشینان، مکمل اقتصادی عوامل درونی (دامداری) زندگی عشایری است. همانطور که اسپونر تأکید می‌کند:

”خوبست به خاطر آوریم که آگاهی تاریخی و قومی با هم، این امر را آرایه می‌دهند که هیچ‌گاه در کل، همه فراورده‌ها در جامعه چادرنشین وجود نداشته است. بلکه فراورده‌های غیر چادرنشینی همیشه بخش مهمی از خوراک چادرنشینان بوده است. از طرف دیگر فعالیت‌های پیوسته و وابسته به تأمین نیازهای خارج از زندگی چادرنشینی، بخش مهمی از گردش سالیانه کار و تقسیم کار چادرنشینان را به خود اختصاص می‌داد.“

تحصیل فراورده‌های تولید شده در فرایند تولید محصولات عشایری و در حوزه‌های اسکان یافتگان در واقع برای مبادله کالا بوده است. این امر تنها از طریق مازاد تجاری تحقق می‌یابد و این مازاد معمولاً در زندگی عشایری و در زندگی اسکان‌یافتگان دیده می‌شود و می‌تواند امکان مبادله را به وجود آورد. این مبادله از یکسو برای زندگی عشایری و از سوی دیگر برای زندگی اسکان‌یافتگان ضرورت دارد. [هلف‌گات، «نظام طایفه‌ای...»، ش ۲، ۱۳]. بنابراین می‌توان گفت مازاد کشاورزی، در کنار فراورده‌های دامی عشایر و تولیدات دست‌ساز شهری و فعالیت‌های نسبتاً گسترده بازرگانی، مازاد اقتصادی جامعه ایرانی را به وجود می‌آورد. بخشی از این مازاد جامعه ایرانی، در اختیار طبقات حاکمه قرار می‌گرفت و به علت وجود همین مازاد بود که گروه‌های عشایری چادرنشین با قدرت دولتی و سلطنت تضاد پیدا می‌کردند.<sup>(۱)</sup> و سرانجام برای رفع کمبود مازاد و تثبیت سهم خود در مازاد تولید جوامع، به ایجاد نیروی نظامی مبادرت کردند. این امر برای ادامه حرکت مازاد روستاییان و عناصر شهرنشین به داخل عشایر ضرورت داشت [هلف‌گات، ۱۳]. به این ترتیب عنصر نیروی نظامی یا ارتشی، در ساختار بنیادی و اجتماعی - اقتصادی عشایر چادرنشین در ایران به وجود آمد و بعدها جزو لاینفک این

جوامع شد.

تلازم نظامی‌گری با زندگی ایلیاتی از قرن چهارم هجری شروع شد و تا قرن سیزدهم یعنی تأسیس سلسله قاجار در ایران ادامه یافت، به نحوی که در تمام این سه قرن، بدنه اصلی نیروهای نظامی حکومت‌ها، همان نیروهای ایلی بودند که تصدی مناصب و مقامات اصلی سپاه را نیز برعهده داشتند.<sup>(۲)</sup>

تداوم نظامی‌گری در جوامع ایلی، سران ایلات را بتدریج به عناصر اصلی تأمین‌کننده امنیت جماعات شهری و روستایی مبدل ساخت. آنان علاوه بر برقراری نظم در جامعه، در مواقع ضروری از تمامیت ارضی و حقوقی افراد در مقابل بیگانگان نیز به دفاع می‌پرداختند. گرچه برخی اوقات ورود آنها به قلمرو ایران از همین موضع صورت می‌گرفت، اما بعد از مدتی خود را به‌عنوان یکی از عناصر اصلی جامعه ایرانی قلمداد می‌کردند [شعبانی، ۱۳۶۹].

بقای ایلات در موضع تأمین امنیت قلمروهای جغرافیایی، با شرایط و ساختار درون ایلات مناسبت داشت. نهاد رهبری در جوامع ایلی در محدوده ایل، عهده‌دار تنظیم نظام حقوقی اداره ایل بود. همچنین علاوه بر اینکه واسطه میان واحدهای اقتصادی پراکنده در ایل بود، به سازمان‌دهی و رهبری فعالیت‌های نظامی در محدوده ایل می‌پرداخت. مناسبات ایل با جوامع بیرونی را نیز رهبر طایفه به‌عهده داشت. به عبارت دیگر نظارت بر ورود نیروهای فرهنگی و مذهبی خارج از ایل به داخل ایل، قبول نمایندگی از طرف ایل خود در برقراری مناسبات مختلف با ایلات دیگر و گروه‌های اسکان یافته و نیز ایجاد ارتباط با حکومت مرکزی از جمله وظایف رهبر طایفه به شمار می‌آمد. در نتیجه او بصورت واسطه‌ای میان ایل و جهان خارج عمل می‌کرد.

وجود نیروهای بالقوه و بالفعل در نهاد رهبری ایل، دولت‌ها را و می‌داشت تا از آنها به منظور ایجاد ثبات سیاسی میان عنصر اصلی کوچنده و جوامع اسکان‌یافته و نیز استقرار نظم در ناحیه‌ای که از قدرت بوروکراتیک حکومت مرکزی به دور است، استفاده کنند. لذا دولت‌ها موقعیت‌هایی را در اختیار رهبران ایلی قرار می‌دادند. در این حالت بود که قدرت سیاسی امیران ایلی در جامعه غیرایلی افزایش می‌یافت و آنها را آماده می‌کرد تا در فقدان یا ضعف سلطان، قدرت سیاسی حکومت را به‌دست گیرند.

تسلسل این روند، سقوط و صعود رهبران طوایف و در نتیجه ایجاد حکومت‌های متعدد در تاریخ ایران را در پی داشت و موجب شد، ایل و نهاد رهبری آن، از حالت صورت‌بندی اجتماعی خارج شود و بصورت یک ساختار و نظام سیاسی در آید [Tapper, 1983, 45].

## ب) ایلات و تصوف

همزمان با سرازیر شدن دسته‌های عظیمی از اقوام ترک به ایران و از قرن سوم و چهارم هجری به بعد، موقعیت سیاسی جماعات انسانی مذکور در روند تاریخ ایران، تمایز و وضوح بیشتری یافت. ایلات ترک که رخنه آرام و تدریجی خود را از مدت‌ها قبل به سرزمین‌های ایرانی ماورالنهر آغاز کرده بودند، با فروپاشی دولت سامانی و با استفاده از زمینه‌های مناسب از قبل مهیا شده، در صدد به دست گرفتن قدرت برآمدند و جایگزین آل سامان شدند. اما بزودی دریافتند که بدون سمت‌گیری به طرف نهاد رسمی مذهب (یعنی خلافت) و نماینده رسمی آن (خلفای عباسی)، در معادلات سیاسی منطقه شرق خلافت، جایی نخواهند داشت.<sup>(۳)</sup> از این رو محمود غزنوی مقتدرترین امیر نظامی ترک که سلسله غزنویان را بنیان نهاد، اشتیاق زیادی در گرفتن تصدیق مشروعیت قدرت از القادر خلیفه عباسی نشان داد و با گرفتن خلعت و لقب معروف یمین‌الدوله به این خواسته تحقق بخشید. اخلاف وی نیز پیوسته دقت داشتند تا با گرفتن موافقت خلیفه و حمایت ظاهری مذهب سنت پایه‌های قدرت خود را تحکیم بخشند [فرای، ج ۴، ۱۴۲-۱۴۸].

سلاجقه و سایر سلاسل کوچک و بزرگ ایلی ترک نیز به همین دلیل، باب مناسبات سیاسی با خلافت بغداد را گشودند [بویل، ج ۵، ۱۳۶۶، ۵۱-۵۴]. به این ترتیب مشروعیت سیاسی خود را از سوی خلیفه بغداد به دست آوردند. در این زمان سلاطین سلجوقی احتیاج به حفظ اسلام داشتند، زیرا حفظ دین و مذهب، ثبات عرفی آنها را تضمین می‌کرد. نماد اسلام، نهاد خلافت و در رأس آن خلیفه عباسی بود، از این رو برقراری مناسبات حسنه با خلیفه مسلمین و کسب تایید از وی به مثابه صیانت از اسلام بود.

قانونمند کردن این مناسبات و تطبیق آن با احکام شریعت را نهاد دینی و در رأس آنها علمای شرع عهده‌دار بودند. کوشش‌های علمای دینی و اندیشمندان سیاسی برای تبیین و تشریح روابط و وظایف حکومت در آثار چندی که از این دوره باقی مانده، درج شده است. گذشته از نظام‌الملک در سیاستنامه، باید از ماوردی در کتاب احکام السلطانیه و غزالی در نصیحة الملوک یاد کرد. اینان از جمله کسانی بودند که در راه مشروعیت بخشیدن به قدرت امیران ایلی تلاش بسیاری به خرج دادند [لمبتون، ۱۳۶۳، ۱۲-۱۵] و تعداد بسیار اندکی از آنها، نمایندگان نهاد دینی به شمار می‌رفتند که افکار و آرا خود را بطور مکتوب بر جای نهادند. بدیهی است بدنه نهاد مذهب تعداد بیشتری را در برمی‌گرفت که حداقل با افکار آنان مخالفتی جدی نشان نمی‌دادند.

فتح بغداد در سال ۶۵۶ هـ توسط ایلخانان مغول و مرگ آخرین خلیفه عباسی و اعوان و انصارش، تأثیری ژرف و عمیق بر دنیای اسلام گذاشت و ضربه‌ای کاری بر پیکر جهان اسلام وارد آورد. بعد از این واقعه برای مدتی مدید دیگر نام خلیفه عباسی در خطبه بسیاری از سرزمین‌های اسلامی بر زبان آورده نشد. هر چند تلاش‌هایی برای احیا خلافت انجام گرفت، اما در قوی‌ترین و قدرتمندترین آنها یعنی ممالیک مصر دوام چندانی نیاورد و تازه طی همین مدت نسبتاً کوتاه، صوری بودن پذیرش خلیفه عباسی در مصر توسط غازیان مملوک هرچه بیشتر نمایان شد. انگیزه فراسوی این استقرار مجدد خلافت، ضرورت فراهم آمدن پایگاهی شرعی و قانونی از سوی یکی از سران اسلام و نماینده سلطنت خداوند بر روی زمین بود [رشیدو، ۱۳۶۸، ۸۹-۹۱].

بدیهی بود که حکام به این فرایند شرعی سازی نیازمند بودند. در نظر آنان براندازی خلافت، بطور غیرمستقیم اقتدار حکمرانی آنان را به خطر افکنده بود. در شرایطی که قدرتمندان ایلی مغول از فقدان یک نهاد تاییدکننده (خلافت) در سرزمین‌های اسلامی در نگرانی به سر می‌بردند، توجه آنان به سوی قشر روحانی به‌عنوان یکی از عناصر اصلی و تعیین کننده شهری معطوف شد و برای مقطعی کوتاه رواج اعتبار و اقتدار آنان را فراهم ساخت. این فزاینده‌گی نیروی روحانیون به عوامل متعددی از جمله طرز اندیشه دینی مغولان بستگی داشت. احترام و اعتبار قشر روحانی در ایران، پس از استقرار حکومت ایلخانی و اسلام آوردن سلاطین آن به اوج رسید، دربار ایلخانان مرکز تجمع

روحانیون شد و به قول رشیدالدین "معتبران قضات، مشایخ، زهاد و اهل علم در قوریلتهای بندگی شاهان می رفتند" [بیانی، ج ۲، ۱۳۷۱، ۵۱۷-۵۲۷]. نقش گسترده‌ای که افشار روحانی در سیاست داشتند، شاید خلا ناشی از فقدان نهاد خلافت را جبران کرد، اما این اقبال گسترده به دلایل سیاسی-اجتماعی دوامی نیافت. زیرا پس از چندی آنان به گردآوری مال و منال و دست‌اندازی به املاک و تلاش برای رسیدن به شغل‌های سیاسی مهم پرداختند. این طبقه با گروه دیوانی دست به دست هم دادند تا امتیازات و امکانات وسیعی را که شرایط زمانی برایشان فراهم آورده بود، حفظ کنند. در نتیجه در جامعه ایران آن روزگار گرایش به وجود آمد، مبنی بر اینکه بهترین و پارساترین روحانیان آن گروه هستند که خود را از مراکز قدرت کناره کشیده، پارسایی و استغنا را پیشه ساخته و به حطام و مقام دنیا چشم ندوخته‌اند.

دسته اخیر بتدریج آنچنان نیروی معنوی کسب کردند که کانون توجه سلاطین قرار گرفتند و اقتدار معنوی نفوذ مردمی آنان بالا گرفت. کسب این موقعیت با شرایط روحی و فرهنگی جوامع مورد نظر همخوانی داشت. مردم رنج‌دیده و مصیبت‌زده‌ای که بر اثر ایلغار مغول همه چیز را از دست داده بودند، در جستجوی راه نجات، چنگ به هر ریسمانی می‌زدند تا خود را از خطر سقوط برهاند و سرانجام راه‌هایی را در تصوف یافتند.

این گرایش، آنان را از قیود دست و پاگیر زندگی و از تفکر درباره آنچه از دست داده بودند می‌رهانید و تسکینشان می‌داد. شعار صوفیانه "التصوف ترک التکلف" یا "هیچ تکلف ترا بیش از تویی تو نیست، چون به خویشتن مشغول شدی از او بازماندی" [بیانی، ج ۲، ۶۵۳]، پیامی بود که اکثر فرق تصوف بر آن پای می‌فشردند. مردم با تعالیم صوفیانه، بر دارایی از دست داده کمتر تأسف می‌خورده و غم فقر و فنای مال را بهتر تحمل می‌کردند. تصوف در همه وجوه و شؤون اجتماعی راه یافت و شدت علاقه و هجوم بیش از پیش مردم به خانقاه‌ها و وجود خیل مریدان و شیوخ طریقت، به آن اعتباری افزون بخشید و هیبت صوفیان را نزد ایلخانان مغول و فرماندهان ایلی آنان بالا برد، به نحوی که بسیاری از ایلخانان و امیران آنها زانوی ارادت بر آستان شیوخ می‌زدند. گیختو از هیبت مولویان بر خود می‌لرزید و احترام شیوخ را مرعی می‌داشت. غازان،

مرید شیخ زاهدگیلانی بود و هیبت این شیخ را در دل داشت. الجایتو مانند دیگران به دراویش و شیوخ ارادت می‌ورزید و احترامشان می‌گذاشت. ابوسعید مرید شیخ صفی بود و خلاصه به قول ابن بزاز، شیخ "با پادشاه سخن همچنان می‌گفت که با کودکی گویند" [بیانی، ج ۲، ۶۶۰].

مجموعه این شرایط موجب شد حکام مغولی به جای نیروی سنتی نهاد مذهب که تبلور آن خلیفه و علمای دینی بود، به نیروی کارزمایی صوفیان روی آورد<sup>(۴)</sup> [فروند، ۱۳۶۲، ۲۴۰ - ۲۴۶] و از آن مدد جوید و حتی تاییدی بر مشروعیت خود بگیرد. همانطور که گفته شد نهاد خلافت، به عنوان یک قدرت سنتی، کارآیی خود را برای مشروعیت بخشیدن به قدرت‌های عرفی از دست داده بود و امرا و حکام ایلخانی و مغولی نیاز کمتری به اتکا به قدرت سنتی احساس می‌کردند و لذا در برابر قدرت کارزمای صوفیان که مبنای قانونی نداشت، سر تسلیم فرود آوردند و از آنان حمایت طلبیدند.

نیروی فایقه صوفیان، در سنت و قانون ریشه نداشت. قدرت کارزمایی صوفیان منبث از قانون (اعم از عرفی و شرعی) نبود و دیرینگی سیاسی خاصی را نشان نمی‌داد. آنان در ادوار گذشته تاریخی فاقد قدرت سیاسی بودند، هر چند که نفوذی معنوی در دل‌ها داشتند، ولی در شرایط سیاسی بعد از حمله مغول و سقوط بغداد به سبب مجموعه شرایطی که قبلاً ذکر شد، نفوذ سیاسی کسب کردند و قدرت‌های عرفی را در مقابل خود به کرنش وا داشتند.

شیوخ متصوف با گذشت زمان بر عناصر تأثیرگذار قدرت خود افزودند. گذشته از عنصر ضد ظلم که در بطن تعالیم آنان نهفته بود، بیگانه ستیزی<sup>(۵)</sup> نیز قدرت و نفوذ سیاسی آنان را بخصوص هنگام سقوط ایلخانان دو چندان کرد [آژند، ۱۳۶۳، ۲۳۱]. ایلخانان و مغولان برخلاف دیگر اقوامی که به فلات ایران آمدند، هرگز خاستگاه تاریخی خود را از یاد نبردند و با خویشاوندان خود در مشرق و مرکز و شمال آسیا قطع علائق نکردند. همین دوام و استمرار احساسات قومی در میان آنان، به احتمال زیاد حس ملی‌گرایی ایرانیان را تقویت بخشید و به آنچه که مینورسکی آن را "میان پرده ایرانی" نامیده است نیرو و قوت تازه‌ای داد [فرای، ج ۵، ۳۹۰]. همچنین برخوردار شدن شیوخ از



پایگاه شهری، حمایت اقشار دیگر را همانند پیشه‌وران و صاحبان حرف، به‌همراه داشت و در مجموع موجب تقویت موقعیت سیاسی آنها شد. رهبران تمامی نهضت‌های صوفیانه، در فاصله سقوط بغداد تا روی کار آمدن صفویان در ایران و حتی در عثمانی، از جمله عناصر شهری بودند که یا با حمایت اقشار شهری و روستایی دیگر، قدرت و نفوذ سیاسی کسب کردند [آزند، ۱۳۶۳، ۳۳۱، ۱۳۶۹، ۶۵ / پطروشفسکی ۱۳۵۱، ۱۱] یا در کنار سران ایلی دیگری قرار گرفتند که در غیاب نیروهای ایلی پیشین، سودای قدرت در سر داشتند<sup>(۶)</sup> [استانفورد، ۱۳۷۰، ج ۱، ۴۳ / مزوی، ۱۴۰]. گذشته از سلسله‌های محلی، سایر حکومت‌ها، همانند تیموریان، ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو هر یک به‌نوعی از حمایت کاریزمایی صوفیانه شیوخ طریقت بهره‌مند بودند.

عوامل متعددی در پیروزی‌های تیمور و تأسیس امپراتوریش دخالت داشت. اما در میان همه این فعالیت‌ها و اقدامات، آنچه او را بیش از همه به موفقیت نزدیک‌تر کرد، توجه او به تصوف و مشایخ بود. در کتاب تزوکات تیموری درباره علاقه او به طبقه مشایخ چنین آمده است:

«سادات و علما و مشایخ ... را برگزیده داشتم و تعظیم و احترام ایشان نمودم... و بر دل‌های اصحاب قلوب رفتم و از ایشان در یوزه همت نمودم و از انفاس متبرکه ایشان التماس فاتحه کردم»<sup>(۷)</sup> [شیبی، ۱۵۸ - ۱۵۹].

«تیمور به هر شهر و دیاری که فرو می‌آمد به ملاقات صوفیان می‌رفت و آنان را احترام می‌گذاشت و قبور مشایخ صوفیه را زیارت می‌کرد و صوفیان نیز متقابلاً او را دعا و تایید می‌کردند، بویژه که او خرقة نیز پوشیده بود و بدین سبب یک صوفی شمرده می‌شد». وی به یکی از نزدیکان خود گفته بود: «هر بزرگی را کنار گرفتم او بلرزید و مولانا زین‌الدین ابوبکر را که کنار گرفتم من لرزیدم» [زمجی اسفزاری، ۱۳۸۰، ق، ج ۱، ۱۷۱].

اوزون حسن آق قویونلو نیز هنگامی از آمدن شیخ جنید به «آمد» استقبال کرد که «بر قومی چادر نشین فرمان می‌راند و قوای او ظاهراً از پنج هزار تن مرد جنگی تجاوز نمی‌کرد و تازه، میدان هم برای او خالی نبود». و در ادامه هینتس اظهار می‌دارد که «اوزون حسن با درویشان بر سر مهر بود» [هینتس، ۱۳۶۲، ۳۵ - ۳۷]. مرعشیان،

مشعشعیان و آل‌کیا نیز از حمایت کاریزمایی صوفیان بی‌بهره نبودند. در واپسین حلقه این سلسله، صفویان قرار داشتند. حکومتی که آنان تأسیس کردند حول کاریزمای خود و با حمایت نیروهای ایلی شکل گرفت، بطوری که می‌توان گفت نیروهای ایلی در صورت فقدان قدرتی از نوع شیوخ صفوی، قادر به تشکیل امپراتوری نبودند و به درگیری‌های محدود منطقه‌ای بسنده می‌کردند [سیوری، ۲-۹ / هیتس، ۱۵-۱۷]. نمی‌توان تصور کرد که اگر قطب اردبیل با انگیزه‌های دنیوی توسعه طلبانه‌اش نبود، آیا ایلات بطور مستقل قادر به تشکیل حکومت بودند یا خیر. طریقت‌های صوفیانه عمده‌ترین نیروی محرک ایلات در جهت اتحاد با هم و مبادرت به عمل تهاجمی به سرزمین‌های جدید به شمار می‌رفتند و متقابلاً ایلات بیشتر از آنکه با اهل شریعت حشرونشر داشته باشند، وابسته به قطب‌های تصوف بودند. دلیل آنرا هم معمولاً شور موجود در این طرایق و تشجیع عناصر ایلی به جهاد و مبارزه می‌دانند. شاید بتوان گفت عنصر تساهل که شیوخ طریقت در معاریف دینی مبلغ آن بودند و همچنین وجود عناصر مشترک در باورهای جوامع ایلی و آنچه تعالیم تصوف شیعی خوانده می‌شد [سومر، ۱۳۷۱، ۱۰-۱۳]، و نیز بویایی و تحرک اجتماعی و جغرافیایی رهبران طریقت نسبت به علمای دینی که آنان را قادر می‌کرد در همه‌جا و بخصوص غزای مقدس در ثغور دارالکفر عناصر ایلی را همراهی کنند، از عوامل فرعی نزدیکی آن دو باهم باشد.<sup>(۸)</sup> عناصر ایلی طی سده‌های طولانی گذشته، معارف و اعتقادات سطحی اسلامی خود را در ثغور دارالکفر و غزای مقدس از صوفیان و شیوخ آنها کسب می‌کردند و آنها را واسطه العقد خود با اسلام می‌دانستند.

#### پی‌نوشت

(۱) برای نمونه اقوام و طوایف ترک که در مجاورت مرزهای دولت سامانی بودند، از تنگنای مالی سامانیان در اخذ مازاد بهره بردند و به بیرون کشیدن خود از زیر سلطه دولت بخارا اقدام کردند. [فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، (کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ۱۴۱-۱۴۴]

(۲) در تمام سلسله‌هایی که در فاصله قرن‌چهارم تا سیزدهم در ایران تشکیل شد، ارتش و نیروهای نظامی حکومت از عناصر ایلاتی مجزا و منفک نبودند. به‌نحوی که در بعضی از ادوار اقداماتی برای جلوگیری از برخورد‌های قبیله‌ای در میان سپاه با ایجاد گروه‌های جدید به عمل آمد که آخرین نمونه آن ایجاد ارتش غلامان توسط شاه عباس بود. کوشش او برای ایجاد این نیرو را می‌توان تنها گام موفقیت‌آمیزی دانست که

برای شکستن انحصار سهاهیگری طوایف صورت گرفت [برای دوره سلجوقیان رک: اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۲، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ۳۶۹ - ۳۷۱ و نیز برای ادوار بعد از آن، رک: لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشرنی، ۱۳۷۲، فصل هفتم].

در این ارتباط می‌توان از عنوان صاحب منصبان نظامی مانند امیر اولوس، امیر الامرا، امیر اولکا یاد کرد که نشاندهنده امتزاج نظامی‌گری و ایل‌نشینی است.

۳) غزنویان، سلجوقیان و سایر نظام‌های ایللی در ایران از تأیید و مساعدت قدرت بوروکراتیک که نماینده قانونی نهادهای شهری بود و نیز از حمایت قدرت دینی که ریشه در شهرنشینی داشت، بی‌نیاز نبودند. لذا در کنار امرای ترک سلجوقی نهاد وزارت، خواجه نظام‌الملک و دیگران و همچنین ارتباط با خلافت عباسی مشاهده می‌شود.

۴) ویر در بیان نظرات خود، سه نوع سلطه مشروع را بازمی‌شناسد؛ سلطه قانونی، سنتی و کاریزماتیک. او سلطه کاریزمایی را چنین تعریف می‌کند: کیفیت استثنایی شخصی که به‌نظر می‌رسد واجد قدرت فوق طبیعی، فوق بشری یا دست کم غیرعادی است که از گذر آن چو نان مرد مقدر و سرنوشته ساز جلوه می‌کند و به‌این دلیل، مریدان یا هوادارانی گرد او جمع می‌شوند.

۵) بررسی چند نهضتی که در آستانه سقوط ایلخانان و روی کار آمدن تیمور رخ داد (توسط مولف)، نشاندهنده عنصر بیگانه‌ستیزی به‌عنوان ویژگی عام این قیام‌هاست.

۶) این‌گفته درباره صفویان، در آثاری از هیئتس، سیوری، و میثورسکی نیز تأیید می‌شود.

۷) روایات ابن عرب‌شاه در هجایب المقدور فی اخبار تیمور حاوی روابط همیشگی تیمور و شیوخ طریقت است. این کتاب با نام زندگی شگفت‌آور تیمور توسط محمدعلی نجاتی به‌چاپ رسیده است. مینورسکی در تحقیقات خود درباره جهان‌شاه قراقویونلو خاطر نشان می‌کند، بعضی از علایم، نشان عمیقی از تصوف وی دارد.

۸) نقش عوامل فرعی در همه عرصه‌ها قابل اثبات نیست. مثلاً درباره عثمانیان، تعالیم شیوخ طریقت با آنچه درباره صفویان ارایه می‌شود، تفاوت‌های زیادی داشت. همچنین غزا در ثغر و همراهی صفویان را با عناصر ایللی، در نهضت سرداران نمی‌توان به اثبات رسانید.

## منابع و مآخذ فارسی

- آژند، یعقوب، قیام شیعی سرداران، تهران، ۱۳۶۳، نشر گستره.
- آژند، یعقوب، حروفیه در تاریخ، تهران، ۱۳۶۹، نشرنی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، کوچ نشینی در ایران، تهران، ۱۳۶۰، ترجمه و نشر کتاب.
- استانفورد، جی. شاو، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۱، مشهد، ۱۳۷۰، آستان قدس.
- بویل، جی. آ، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران، ۱۳۶۶، امیرکبیر.

- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- پطروشفسکی، نهضت سربداران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۱، پیام.
- رشیدوو، پی‌نن، سقوط بغداد، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس.
- زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد، روضات الجنات فی اوصاف مدینه الہرات، ترجمه محمد اسحاق، کلکته، ۱۳۸۰ ق، ج ۱.
- سومر، فاروق، نقش ترکان آناتولی در تشکیل دولت صفویه، ترجمه احسان اشراقی و تقی امامی، تهران، ۱۳۷۱، نشر گستره.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه احمد صبا، ۱۳۶۳، تهران.
- شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، ۱۳۶۹، نشر قومس.
- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ اول، ۱۳۴۲، ابن سینا.
- شیخی، کامل مصطفی، همبستگی تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، ۱۳۵۹، امیرکبیر.
- فروند، ژولین، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر نیکان، ۱۳۶۲.
- لمبتون، آن. ک، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- مزای، میشل، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۳، نشر گستره.
- ورجاوند، پرویز، روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴.
- هلف‌گات، لئونارد. م، «نظام طایفه‌ای به مثابه فورماسیونی اجتماعی - اقتصادی در تاریخ ایران»، ترجمه حجت‌الله حسن لاریجانی، مجله ایران‌شناسی، سال اول، ش ۲، بهمن ۱۳۷۰.
- هیئتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کی‌کائوس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.

## منبع و مأخذ انگلیسی

- Tapper, Richard, **The Conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan**, New York, 1983.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی